

تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی و جایگاه آن در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت

مریم احمدی نژاد^۱

چکیده: تردیدی وجود ندارد جامعه بین‌المللی در راه رسیدن به قانونمندی و عدالت محتاج قواعدی است که خارج از چارچوب تعهدات دو یا چندجانبه نسبت به تمامی اعضای جامعه بین‌المللی قابلیت اجرا و استناد داشته باشد. این قابلیت اجرا مستلزم این است که نسبت به نقض تعهدات این چنینی حقوق مسئولیت بین‌المللی لحاظ شود. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی گرچه هنوز به هیأت یک معاهده بین‌المللی در نیامده است، کامل‌ترین سندی است که تاکنون به مسئولیت بین‌المللی در خصوص تعهدات در مقابل جامعه بین‌المللی - در کنار مسئولیت بین‌المللی نسبت به سایر تعهدات - پرداخته است. در این نوشتار جایگاه تعهدات در مقابل جامعه بین‌المللی در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: مسئولیت بین‌المللی، جامعه بین‌المللی، اعمال متخلفانه بین‌المللی، تعهدات عام‌الشمول، قواعد آمره.

۱. خانم مریم احمدی نژاد، دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

اعضای جامعه بین‌المللی در ارتباط با یکدیگر و به عنوان عضوی از جامعه جهانی عهده‌دار وظایف و تعهداتی هستند که در صورت نقض این تعهدات موضوع مسئولیت بین‌المللی آن‌ها مطرح می‌شود. اصل مسئولیت دولت‌ها در نظام بین‌المللی قدمتی به اندازه اصل تساوی حاکمیت آن‌ها دارد. به گفته شارل دو فیشر: "این اصل نتیجه منطقی و ضروری تساوی دولت‌هاست" و در واقع اگر دولت‌ها در حاکمیت مساوی‌اند باید بپذیرند که در حقوق و تکالیف نیز برابری دارند (کک دین و دیگران، ۱۳۸۳: ۷۶). ولی با این حال، هنوز هم در خصوص قواعد مسئولیت بین‌المللی، قواعد معاهداتی مدونی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد و تنها متنی که مورد توجه و استقبال جامعه حقوقی بین‌المللی قرار گرفته، متن طرحی است که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی،^۱ در سال ۲۰۰۱ تدوین گردیده، این طرح که حاصل تلاش پنجاه ساله کمیسیون است، قواعد عرفی بین‌المللی در مورد مسئولیت دولت را تدوین نموده است. در عین حال، نقشی مهم در کمک به توسعه تدریجی حقوق مسئولیت بین‌المللی داشته، همچنین برای حفظ ثبات در روابط بین‌المللی بسیار مهم است (Xinmin, 2008: 563). بنابراین، طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل از لحاظ حقوقی حائز اهمیت و ارزش فراوانی است زیرا اگرچه به هیأت معاهده‌ای بین‌المللی در نیامده، لکن دربرگیرنده قواعد عرفی بین‌المللی است، قواعدی که دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای بسیاری به آن‌ها اشاره کرده است. بر این اساس در نوشتار حاضر با تکیه بر مواد طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت ابتدا تعهدات دولت‌ها در قبال کل جامعه بین‌المللی و سپس جایگاه این تعهدات را در حقوق مسئولیت بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌دهیم:

فصل اول- تعهدات در مقابل جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل^۲

برخی تعهدات بین‌المللی همچون معاهدات بین‌المللی برحسب این که آن معاهده دوجانبه یا چندجانبه باشد، هر یک از اعضای معاهده را در مقابل سایر اعضای آن نسبت به تعهداتی که صراحتاً ذکر گردیده، متعهد و مسئول می‌سازد. اما برخی تعهدات هستند که بنا بر ماهیت خویش عضو جامعه بین‌المللی را در برابر کلیت اعضای این جامعه متعهد و مسئول می‌نماید. در این فصل، جهت ترسیم کلیاتی در باب تعهدات در قبال

1. Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts
2. International Community as a Whole.

جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل و تبیین آن ابتدا مفهوم این عبارت را روشن نموده و سپس مصادیق آن در ذیل ارائه می‌گردد.

مفهوم تعهدات در مقابل جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل

اشاره ضمنی به مفهوم تعهدات در مقابل کل جامعه بین‌المللی برای اولین بار در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه حق شرط بر کنوانسیون منع نسل‌کشی، مطرح شد. دیوان در این رأی بیان داشته: "کنوانسیون (منع و مجازات نسل‌کشی)، صراحتاً برای یک هدف صرفاً بشردوستانه به تصویب رسیده است. در این کنوانسیون کشورهای متعاقد هیچ منفعت شخصی ندارند. آن‌ها تنها یک هدف و منفعت مشترک دارند و آن تحقق اهداف والای کنوانسیون است که تعادل قراردادی بین حقوق و تکالیف در آن جای ندارد" (Advisory Opinion, 1951: 23). اگرچه در این قضیه هیچ‌گونه تعهدی با عنوان تعهدات عام‌الشمول مطرح نبود، اظهارات دیوان آشکارا حاکی از آن است که در چارچوب مسئولیت بین‌المللی، برخی تعهدات در قبال کل جامعه بین‌المللی وجود دارد و به دلیل اهمیت حقوق ذی‌ربط، تمامی دولت‌ها در حمایت از آن‌ها دارای منفعت حقوقی هستند (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۳۹). همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن برای اولین بار عبارت مربوط به تعهدات عام‌الشمول^۱ را مطرح کرد. در پاراگراف ۳۳ تعریفی از تعهدات عام‌الشمول بدین صورت ارائه کرده است: "باید یک تمایز اساسی مابین تعهدات دولت‌ها نسبت به کل جامعه بین‌المللی و تعهدات دولت‌ها در مقابل یکدیگر در خصوص حمایت دیپلماتیک قائل شد. ماهیت تعهدات در مقابل کل جامعه بین‌المللی به‌گونه‌ای است که به لحاظ اهمیتی که دارد، دغدغه تمامی دولت‌ها را برمی‌انگیزد و همه کشورها می‌توانند به منافع حقوقی که در حمایت از این حقوق دارند استناد نمایند. این تعهدات، تعهدات *Erga Omnes* هستند" (Barcelona Traction, 1970: 32). در واقع، نقطه ثقل تعهدات در برابر کل جامعه بین‌المللی اساساً نفع حقوقی همه دولت‌ها در رعایت آن تعهدات می‌باشد؛ و بر این اساس، تمامی دولت‌ها حق دارند در صورت نقض این تعهدات توسط دولتی به مسئولیت بین‌المللی آن دولت استناد نمایند (والاس، ۱۳۸۲: ۲۲۱). این بدان معناست که هر تابع حقوق بین‌الملل دارای حق ویژه‌ای برای وادار کردن دیگران به محترم شمردن تعهدات عام‌الشمول است، بدون آن که موظف باشد اثبات نماید که شخص وی در نتیجه نقض حقوق یاد شده متحمل ضرر و زیان شده است (کک‌دین، ۱۳۸۳: ۱۲۴). خصیصه

1. Erga Omnes

دیگری که تعهدات عام‌الشمول دارند، این است که برخلاف سایر تعهدات فیما بین تابعان حقوق بین‌الملل، اعلام رضایت در آن‌ها شرط نیست؛ بلکه به صرف عضویت در جامعه بین‌المللی، تحقق رضایت در این خصوص محرز خواهد بود و در برخی موارد حتی به‌رغم تمایل و رضایت، عضو جامعه بین‌المللی نسبت به چنین تعهدی ملتزم قلمداد می‌شود. در واقع، منشأ لازم‌الاجرا بودن تعهدات عام‌الشمول در رضایت و خواست تابعان حقوق بین‌الملل نخواهد بود، بلکه در ایجاد آن اصول و تعهدات از سوی جامعه بین‌الملل می‌باشد. بر این اساس، نقض تعهدات عام‌الشمول، دولت یا سازمان بین‌المللی متخلف را در قبال جامعه بین‌المللی در کل مسئول می‌نماید؛ در حالی که نقض سایر تعهدات حقوق بین‌الملل مسئولیت دولت یا سازمان بین‌المللی متخلف را صرفاً در مقابل طرف زیان‌دیده رقم می‌زند.

مصادیق تعهدات در مقابل کل جامعه بین‌المللی

دیوان بین‌المللی دادگستری در پاراگراف ۳۴ رأی بارسلونا تراکشن چند نمونه از این تعهدات را در حقوق بین‌الملل معاصر برشمرده که عبارتند از: ممنوعیت اعمال تجاوز، نسل‌کشی و نیز اصول و قواعد مربوط به حقوق بنیادین انسان، از جمله حفاظت در برابر برده‌داری و تبعیض نژادی (Barcelona Traction, 1970: 32). همچنین در قضیه تی‌مور شرقی^۱ دیوان ادعای پرتغال را مبنی بر این که حق تعیین سرنوشت، ویژگی عام‌الشمول دارد؛ تأیید کرد (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۳۹). به علاوه، دیوان در نظریه مشورتی راجع به حق شرط به کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، در این خصوص بیان می‌دارد: اصول زیربنایی این عهدنامه از سوی سازمان ملل متحد به عنوان اصول الزام‌آور برای کلیه کشورها، حتی بدون وجود تعهدی عهدنامه‌ای، به رسمیت شناخته شده است. زیرا هدف این بوده که عهدنامه قلمروی جهانی داشته باشد. لذا کشورهای متعاقد هیچ‌گونه سود یا زیان فردی و یا منافع خاصی در قبال آن نداشته، بلکه صرفاً دارای منفعتی مشترک می‌باشند (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۸۷: ۵۱). البته واقعیت این است که مصادیق تعهدات در مقابل جامعه بین‌المللی در کل در طول زمان توسعه و تکامل می‌یابند و محدود به موارد خاص و معینی نخواهند بود. در عین حال، بیشتر مصادیقی که از تعهدات عام‌الشمول ارائه شد، در خصوص قواعد حقوق بشری هستند؛ همچنین بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست به دلیل وجود نفع مشترک برای جامعه جهانی در حفاظت از محیط زیست، از جمله این تعهدات به شمار می‌روند. در واقع

1. East Timor Case (Portugal v. Australia), 1995, I.C.J.

تعداد بسیاری از قواعد عام‌الشمول در زمره قواعد آمره^۱ حقوق بین‌الملل هستند. بر این اساس، بحث در خصوص تعهدات در مقابل جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل، مستلزم توضیح و تفسیر بیشتری در خصوص قواعد حقوق بشری عام‌الشمول، قواعد حقوق محیط‌زیست و قواعد آمره حقوق بین‌الملل، به عنوان مصادیق قواعد در مقابل کل جامعه بین‌المللی می‌باشد که در ذیل به بررسی آن می‌پردازیم:

قواعد حقوق بشری

به بیانی کلی حقوق بشر، حقوق بنیادین و انتقال‌ناپذیری است که برای حیات نوع بشر اساسی تلقی می‌شود (والاس، ۱۳۸۲: ۲۵۵). لذا ماهیت این تعهدات به‌گونه‌ای است که کلیت جامعه بین‌المللی را متعهد می‌سازد. در این خصوص، ذکر ماده ۱ قطعنامه "حمایت از حقوق بشر و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها" خالی از لطف نخواهد بود. قطعنامه مذکور توسط اعضای مؤسسه حقوق بین‌الملل در اجلاس سن ژاک دو کمپوستل^۲ در سال ۱۹۸۹، با رأی مثبت در مقابل سه رأی ممتنع به تصویب رسیده که ماده ۱ آن مقرر می‌دارد: "حقوق بشر تجلی بارز کرامت انسان می‌باشد. تکلیف دولت‌ها به تضمین رعایت آن، ناشی از شناخت همین کرامتی می‌شود که قبلاً منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را اعلام کرده‌اند. این تعهد بین‌المللی، طبق اصطلاحی که دیوان بین‌المللی دادگستری به کار برده است تعهد عام‌الشمول می‌باشد؛ این تعهد نسبت به کلیه دولت‌ها و در مقابل جامعه جهانی بار می‌شود و هر دولتی در حفظ حقوق بشر منفعت حقوقی دارد. به علاوه این تعهد همبستگی میان کلیه دولت‌ها را برای تضمین سریع‌ترین راه برای حمایت جهانی و مؤثر حقوق بشر ایجاد می‌کند" (سان‌خوزه جیل، ۱۳۷۹: ۲۶۴). دیوان بین‌المللی دادگستری، در قضیه بارسلونا تراکشن، احترام به حقوق بشر را تعهدی در قبال کل جامعه بین‌المللی تلقی نموده است (رستم‌زاد، ۱۳۸۴: ۵۱). واقعیت آن است که عملکرد دولت‌ها نیز حاکی از توافق آن‌ها بر این امر می‌باشد؛ زیرا دولت‌ها در بسیاری از موارد، در هنگامی که نقض شدید، سازمان‌یافته و وسیع حقوق بشر وجود داشته است، در قبال آن عکس‌العمل نشان داده‌اند (سان‌خوزه جیل، ۱۳۷۹: ۳۰۳). در ادامه توجه به این نکته حائز اهمیت است که در حقوق بین‌الملل معاصر اکثریت قواعد حقوق بشری خصوصاً قواعد حقوق بشر موسوم به نسل اول، عموماً به درجه قواعد آمره حقوق بین‌الملل نایل شده‌اند.

1. Jus Cogens
2. Saint Jacques de Compostelle.

قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست

باعنایت به رشد و توسعه علمی و صنعتی و افزایش خطرات ناشی از آلودگی و تخریب محیط‌زیست و اثرات جبران‌ناپذیر آن، امروزه مسئله حفاظت از محیط زیست بیش از پیش اهمیت یافته است. تعهد جامعه جهانی در قبال محیط زیست سالم به تعهدی عام جهانی مبدل شده که نظم عمومی جامعه بین‌المللی را متأثر می‌سازد. در واقع آلودگی محیط زیست، صرف‌نظر از این که در کدام حیطه جغرافیایی اتفاق بیافتد، به لحاظ تأثیر متقابل اکوسیستم ابعادی جهانی داشته و تمامی اعضای جامعه جهانی را متضرر می‌نماید. حق بر محیط زیست سالم در اسناد بین‌المللی بسیاری مورد تأیید قرار گرفته است از جمله: ماده ۱ اعلامیه پایانی کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط زیست انسانی در سال ۱۹۷۲ (اعلامیه استکهلم)، ماده ۴ اولین سند منشور آفریقایی حقوق بشر، مصوب ۱۹۸۱ و ماده ۱۱ پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در زمینه اقتصادی و فرهنگی، مصوب ۱۹۸۸ و... همچنین در زمینه حفاظت از محیط‌زیست اصول مختلفی شکل گرفته که در آنها تعادل حقوق و وظایف راه نداشته و به لحاظ اهمیت‌شان برای زیست بشری، کل جامعه بین‌المللی را متعهد می‌نمایند. دیوان بین‌المللی دادگستری که در همکاری و کمک به حقوق بین‌الملل محیط زیست نقش بسزایی داشته برخی از هنجارهای زیست‌محیطی را به‌عنوان تعهدات عام‌الشمول شناسایی کرده است (E. Viñuales, 2009: 235). دیوان در نظریه مشورتی خود راجع به مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای،^۱ به‌طور ضمنی وجود تعهدات زیست‌محیطی عام‌الشمول را به رسمیت شناخته است (Shelton, 2009: 34). دیوان در بخشی از این نظریه مشورتی بیان می‌دارد: محیط‌زیست یک مفهوم مجرد و انتزاعی نیست، بلکه نمایان‌گر فضای زندگی، کیفیت آن و سلامت انسان‌ها، از جمله نسل‌های آینده است. بر این اساس، وجود تعهد عمومی کشورها به تضمین و اطمینان از این که در فعالیت‌هایی که داخل در صلاحیت و کنترل‌شان انجام می‌شود محیط زیست کشورهای دیگر و مناطق خارج از کنترل ملی‌شان محترم خواهد بود، در حال حاضر بخشی از پیکره حقوق بین‌الملل محیط زیست است (Soohoo, 2007: 286). علاوه بر این، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سد گابچیکوو-ناگیماروس^۲ اشاره کرده است که حفاظت از تعادل زیست محیطی جهان باید به عنوان منافع ضروری کلیه کشورها، در جهت نیل به هدف حفاظت از جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل در نظر گرفته شود. زیرا واقعیت این است که برخی از هنجارهای مدون و استانداردهای عرفی در

1. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons (Advisory Opinion, 1996: 26).
2. Gabčíkovo-Nagymaros Project, (Hung. v. Slovakia), 1997, ICJ.

حقوق بین‌الملل محیط زیست به‌عنوان تعهدات عام‌الشمول محسوب می‌شوند Kiss, (2007: 15).

قواعد آمره حقوق بین‌الملل

قاعده آمره حقوق بین‌الملل (Jus Cogens) تعهدی است عام‌الشمول (Erga Omnes) که نقض آن به هیچ‌وجه مجاز نمی‌باشد. درخصوص رابطه منطقی و حقوقی تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره یکی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل معتقد است: تعهد عام‌الشمول ماهیت تعهد را نشان می‌دهد؛ هر قاعده عامی که موجد تعهد باشد عام‌الشمول است چه بستر آن عرف عام، معاهده عام، یا اصول کلی عام باشد. در این میان برخی از این تعهدات یک مرحله ارتقا پیدا کرده و به قاعده آمره مبدل می‌شوند. در این خصوص ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات تعریفی از قاعده آمره حقوق بین‌الملل ارائه داده است که بدین شرح است: "... قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، قاعده‌ای است که به‌وسیله اجماع جامعه بین‌المللی کشورها به‌عنوان قاعده تخلف‌ناپذیر که تنها توسط یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل می‌باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است." در توضیح این ماده قابل ذکر است که تعهدات عام‌الشمولی که از مصادیق قاعده آمره نباشند، برخلاف قواعد آمره می‌تواند از مجرای توافق دو تابع حقوق بین‌الملل طی انعقاد معاهده، مورد تخطی واقع شوند (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۲۲). در حالی که نقض یک قاعده آمره، حتی اگر طی معاهده و بر مبنای رضایت طرفین صورت گیرد، موجب بطلان ذاتی عمل مخالف آن می‌شود (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۰۲) و این مسئله خود برتری قواعد آمره را نسبت به سایر قواعد در حقوق بین‌الملل تأیید می‌نماید. نکته دیگر که از ماده ۵۳ استنباط می‌شود، این است که تعهدات عام‌الشمول مستلزم پذیرش مضاعفی هستند تا به عنوان قاعده آمره شناخته شوند. بدین معنا که اراده کشورها باید مثبت این امر باشد که چنین قاعده‌ای، یک قاعده حقوق بین‌الملل عام است و هم این که قاعده مزبور را کلیت جامعه بین‌المللی به‌عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر، مورد پذیرش قرار دهد. البته در ایجاد چنین قاعده‌ای ضرورتاً نیاز نیست که تمام کشورهای عضو جامعه بین‌المللی اراده خود را در پذیرش آن ابراز نمایند، بلکه اکثریتی که بتوان موضع آن‌ها را به جامعه بین‌المللی کشورها منتسب کرد، کفایت می‌کند (زمانی، ۱۳۷۷: ۳-۳۰۱) نهایتاً این مطلب قابل ذکر است که بنا بر ماده ۶۴ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، قواعد آمره همچنان در حال تحول‌اند و مواردی که تاکنون به قاعده آمره تبدیل شده‌اند (مانند: ممنوعیت تجاوز، ممنوعیت بردگی و تجارت برده، ممنوعیت نسل‌کشی و تبعیض نژادی، ممنوعیت شکنجه) موارد حصری نیستند.

فصل دوم- جایگاه تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل در حقوق

مسئولیت بین‌المللی

نظر به این که تعهداتی که هر عضو جامعه بین‌المللی در قبال کلیت جامعه بین‌المللی برعهده دارد، از منافع جمعی جامعه بین‌المللی حفاظت می‌کند و نقض آن‌ها آثار بیشتری از نقض سایر تعهدات حقوق بین‌الملل بر نظم و ثبات جامعه جهانی خواهد داشت، این تعهدات از جایگاه ویژه‌ای در حقوق مسئولیت بین‌المللی و در مواد طرح مسئولیت بین‌المللی دولت برخوردار است. حقوق مسئولیت بین‌المللی در ارتباط با نقض قواعد عام‌الشمول از جهت عواقب و آثار مسئولیت، استناد به آن و اجرای مسئولیت و همچنین چگونگی اعمال اقدامات متقابل با نقض سایر تعهدات بین‌المللی متمایز است. این تمایز به دلیل آثار سوء فوق‌العاده‌ای است که اعمال این‌گونه اعمال متخلفانه بین‌المللی بر کل جامعه بین‌المللی خواهد داشت. به جهت اهمیت مسئله، موضوعات فوق در ذیل طی سه عنوان مجزا ارائه می‌گردد.

الف) قواعد مسئولیت بین‌المللی در ارتباط با نقض تعهدات در قبال کلیت جامعه

بین‌المللی

علی‌الاصول در صورت نقض تعهدی عام‌الشمول، مسئولیت بین‌المللی دولت خاطی محرز خواهد بود. اجرای این مسئولیت و آثار مترتب بر آن در مرحله نخست با سایر تعهدات یکسان می‌باشد، در حالی که اگر تعهد نقض‌شده از جمله قواعد آمره حقوق بین‌الملل نیز بوده و تخلف از آن به‌گونه‌ای جدی و سیستماتیک صورت گرفته باشد، کشور متخلف مسئولیت ویژه و مضاعفی خواهد داشت که توضیح آن در ادامه به تفصیل خواهد آمد.

بر این اساس، ابتدا آثار حقوقی فعل متخلفانه بین‌المللی که در خصوص همه تعهدات بین‌المللی با هر ماهیتی اجرا می‌شود به اختصار بیان می‌شود تا پس از روشن شدن قواعد و آثار عامی که بر نقض تعهدات عام‌الشمول حاکم است، در قسمت بعد قواعد و آثار خاص حاکم بر نقض جدی قواعد آمره مورد مطالعه قرار گیرد:

قواعد عمومی مسئولیت بین‌المللی در ارتباط با نقض تعهدات عام‌الشمول

دولتی که از تعهد خویش که در برابر کل جامعه بین‌المللی ملزم به آن است تخلف می‌نماید، ابتدا متعهد به تعهدات ثانویه‌ای است که در بند ۱ ماده ۳۳ طرح کمیسیون

حقوق بین‌الملل،^۱ بدان‌ها تصریح شده است. این تعهدات که فارغ از امره بودن یا نبودن تعهد بین‌المللی نقض شده بر دولت خاطی تکلیف می‌شوند، عبارتند از:

۱. تکلیف مستمر به اجرای تعهد:^۲ ماده ۲۹ بیان‌گر این اصل کلی است که آثار و نتایج یک فعل متخلفانه بین‌المللی، تعهد مستمر دولت مسئول به اجرای تعهدی که نقض شده را از بین نمی‌برد. نتیجه منطقی و حقوقی عمل خلاف بین‌المللی این است که بر وظیفه آن دولت بر اجرای تعهد بین‌المللی نقض شده تأثیر نمی‌گذارد. در نتیجه عمل متخلفانه بین‌المللی بین دولت مسئول و دولت یا دولت‌هایی که تعهد نقض شده در قبال آن‌ها بوده روابط حقوقی جدیدی را ایجاد می‌کند؛ لکن این بدین معنا نیست که رابطه حقوقی اولیه که از پیش ایجاد شده از بین برود. حتی اگر دولت مسئول سایر تعهداتش تحت عنوان توقف فعل متخلفانه و تأدیه خسارات و آسیب‌های وارده از عمل خویش را به‌طور کامل جبران نماید، بدین وسیله نیز نمی‌تواند از وظیفه خود نسبت به اجرای تعهد نقض شده رهایی یابد (Report of the Commission to the General Assembly, 2007:88).

۲. توقف و ارائه اطمینان و تضمین به عدم تکرار:^۳ توقف عمل در نقض تعهد بین‌المللی اولین ضرورت در رفع آثار رفتار متخلفانه است (United Nations, 2007: 89) و کارکرد آن، پایان بخشیدن به نقض حقوق بین‌الملل و حفاظت و تضمین اعتبار و تأثیر دائمی قاعده اولیه است. از این‌رو تعهد دولت مسئول به توقف، هم منفعت دولت یا دولت‌های زیان‌دیده و هم منفعت جامعه بین‌المللی در کل را در حفظ و اتکا به حکومت قانون حمایت و تضمین می‌نماید^۴ (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۱۷۹). در این ارتباط "دیوان داوری در قضیه Rainbow Warrior بر این مطلب تأکید کرد که برای توقف رفتار متخلفانه، دو شرط اساسی نیاز است که عمیقاً با هم مرتبط‌اند. یکی آن که فعل متخلفانه ماهیت مستمر داشته و دیگری آن که قاعده نقض شده در زمانی که دستور صادر شده معتبر و لازم‌الاجرا بوده است" (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۱۷۸). همچنین، مسئله توقف، اغلب پیوند تنگاتنگی با جبران خسارت و خصوصاً با اعاده وضع به حال سابق دارد. به‌گونه‌ای که نتیجه توقف ممکن است از اعاده وضع به حال سابق قابل تفکیک نباشد. برای مثال، در قضایای آزادی گروگان‌ها و استرداد اشیاء و املاک ضبط شده،

۱. تعهدات دولت مسئول به موجب این بخش ممکن است بسته به ویژگی و محتوای تعهد بین‌المللی و شرایط نقض آن در قبال یک دولت، چند دولت یا جامعه بین‌المللی در کل باشد.

2. Continued duty of performance.

3. Cessation and non-repetition.

۴. ماده ۲۹ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت.

وضعیت به این صورت می‌باشد (United Nations, 2007: 89). اطمینان و تضمین به عدم تکرار به‌طور خاص مربوط به تعهدات ثانویه ناشی از نقض یک قاعده رفتاری است و کشورها باید اطمینان و تضمینی بدهند تا رابطه حقوقی‌ای که تحت تأثیر نقض تعهد قرار گرفته، اصلاح شده و تداوم یابد (Tomuschat, 2006: 911). به‌علاوه لازم به ذکر است که ارائه اطمینان به عدم تکرار معمولاً به صورت لفظی مطرح می‌شود؛ در حالی که تضمینات عدم تکرار چیزی بیش از لفظ خواهد بود (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۱۸۳).

۳. جبران^۱: از جمله آثار و نتایج فعل متخلفانه بین‌المللی این است که دولت مسئول، موظف است زیان^۲ ناشی از این عمل متخلفانه را به‌طور کامل جبران نماید. این مسئله که در بند ۱ ماده ۳۱ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل ذکر شده در رویه قضایی نیز مکرراً تأیید و تأکید شده است. به عنوان مثال، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی به این اصل کلی در قضیه کارخانه کورزو^۳ اشاره کرده و بیان داشته است: این یک اصل حقوق بین‌الملل است و حتی یک مفهوم کلی حقوقی است که نقض یک تعهد، مستلزم تعهد به جبران آن است (Kaczorowska: 2010: 54). در قضیه نسل‌کشی، دیوان بین‌المللی دادگستری که با نقض فاحش قاعده آمره مواجه بود، بیان داشت صربستان باید عواقب عمل متخلفانه بین‌المللی خود را جبران و خسارات و زیان‌های ناشی از اعمالش را به‌طور کامل پرداخت نماید (Gattini, 2007: 707). لازم به ذکر است که جبران کامل خسارات ویژگی‌هایی دارد که در مواد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز مقرر گردیده است. این ویژگی‌ها به قرار ذیل هستند:

الف) اعاده وضع به حال سابق^۴: بنا بر ماده ۳۴ اعاده وضع به حال سابق نخستین شکل از اشکال جبران خسارت است که دولت مسئول فعل متخلفانه ملزم به انجام آن است. منظور از اعاده این است که دولت مسئول باید وضعیتی را برقرار کند که قبل از ارتکاب فعل متخلفانه وجود داشته است. ماده ۳۵ طرح کمیسیون برای اعاده وضع به حال سابق دو شرط را در نظر گرفته است: یکی این که از نظر مادی غیرممکن نباشد و دیگری این که متضمن تحمیل تکلیفی خارج از تناسب بر دولت متخلف نباشد که در این صورت دیگر اشکال جبران خسارت اولویت خواهند داشت. در این قسمت از طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل نسبت به اعاده به حال سابق، بیش از غرامت اولویت داده شده است. به‌ویژه در رأی مشهور دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه کارخانه

1. Reparation.

۲. هرگونه خسارتی اعم از مادی یا معنوی که از فعل متخلفانه بین‌المللی دولت ایجاد شود (بند ۲ ماده ۳۱).

3. Chorzow Factory Case (Germany v. Poland, 1927, P.C.I.J.

4. Restitution.

کورزو هم این تقدم مشاهده می‌شود. حتی در برخی موارد شرایط به‌گونه‌ای است که اولویت دادن به اعاده وضع به حال سابق ضروری خواهد بود؛ به عنوان مثال در موارد آزادی افرادی که به صورت غیرقانونی بازداشت شده‌اند و یا موردی که قلمرو دولتی به‌طور نامشروع تحت اشغال است، این چنین می‌باشد (Crawford, 1999: 445).

ب) غرامت^۱: هنگامی که خسارات به‌وجودآمده توسط فعل متخلفانه بین‌المللی با اعاده وضع به حال سابق جبران نشود، دولت خاطی موظف به پرداخت غرامت خواهد بود که هرگونه خسارت قابل ارزیابی مالی همچون عدم‌النفع را تا جایی که مسلم است، در بر می‌گیرد.^۲ در واقع پرداخت غرامت از میان اشکال مختلف جبران خسارت، معمول‌ترین روش در رویه بین‌المللی است و معمولاً به شکل پرداخت مالی انجام می‌شود؛ زیرا هدف از غرامت، مجازات دولت خاطی نیست و همچنین ویژگی نمونه‌ای یا عبرت‌آموز ندارد، هر چند گاهی اوقات در صورت توافق ممکن است اشکال دیگری نیز به خود بگیرد (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۰۶، ۲۰۸).

ج) جلب رضایت^۳: جلب رضایت یکی از سازوکارهای جبران خسارت است که در ماده ۳۷ طرح از آن یاد شده و کاربرد آن در جایی است که ضرر و زیان‌های ناشی از فعل متخلفانه بین‌المللی با اعاده وضع به حال سابق و پرداخت غرامت، کاملاً جبران نگردد. جلب رضایت دولت یا دولت‌های زیان‌دیده یا در صورت عام‌الشمول بودن تعهد نقض‌شده جلب رضایت جامعه بین‌المللی در کل، ممکن است به عنوان نمونه به شکل پذیرش نقض، اظهار تأسف، عذرخواهی رسمی صورت پذیرد؛ لکن باید با زیان وارده متناسب بوده و برای دولت مسئول تحقیق‌آمیز نباشد. از جمله رایج‌ترین روش‌های کسب رضایت، اعلام متخلفانه بودن عمل دولت خاطی توسط دیوان یا مرجع داوری صالح است که در قضیه کانال کورفو این امر توسط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی به عنوان روشی جهت جلب رضایت در مورد آسیب‌های غیرمادی تأیید شد (United Nations, 2007: 106).

علاوه بر این، سوابقی در رویه بین‌المللی وجود دارد که نشان می‌دهد طیف وسیعی از اشکال رضایت به صورت خسارت نمادین مالی بوده است. در قضیه Rainbow Warrior دیوان داوری بیان داشت: جبران مالی را می‌توان در ارتباط با نقض تعهدات بین‌المللی که در آن خسارات مالی وجود ندارد، مانند این قضیه که آسیب جدی معنوی و حقوقی به زیان‌دیده وارد شده، پرداخت نمود (Tomuschat, 2006: 909).

1. Compensation.

۲. ماده ۳۶ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت.

3. Satisfaction.

د) خسارت تأخیر تأدیه^۱: در مواردی که برای تضمین جبران کامل خسارت لازم باشد، به اصل مبلغ قابل پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، تعلق می‌گیرد. تا خسارت وارده به‌طور کامل جبران شود. این مبلغ از تاریخی محاسبه می‌شود که اصل مبلغ باید پرداخت می‌شد تا موعدی که تعهد ایفا می‌گردد.^۲

قواعد مسئولیت بین‌المللی در ارتباط با نقض‌های جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام

در فصل سوم پیش‌نویس طرح مسئولیت کمیسیون حقوق بین‌الملل از نقض‌های شدید تعهدات آمره حقوق بین‌الملل عام یاد شده و کمیسیون با در نظر گرفتن ماهیت تعهدات عام‌الشمول، برای نقض‌های شدید تعهدات مبتنی بر قواعد آمره، مسئولیت مضاعفی را برعهده دولت خاطی قرار داده است.

مفهوم نقض جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام

ماده ۴۰ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت، نقض را در صورتی جدی می‌داند که با قصور فاحش یا سیستماتیک دولت مسئول در ایفای تعهداتش همراه باشد. واژه "سیستماتیک" مربوط می‌شود به نقضی که سازمان‌یافته و عامدانه باشد. در حالی که واژه "فاحش" نشان‌دهنده شدت و کثرت نقض یا تأثیرات آن است (Zwanenburg, 2005: 220).

به علاوه در تعیین این که چه اعمالی نقض فاحش قواعد آمره را تشکیل می‌دهند، قصد نقض این هنجارها، دامنه و تعداد موارد نقض و شدت نتایجی که برای قربانیان در پی دارد، اهمیت خواهد داشت (Center for Human Rights and Global Justice, 2006: 14). در حال حاضر مثال بارز نقض تعهدات موضوع ماده ۴۰ را می‌توان در نقض فاحش حقوق بشر در عملکرد رژیم آل‌خلیفه و آل‌سعود در بحرین دانست.

تعهدات دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی در ارتباط با نقض‌های جدی تعهدات آمره حقوق بین‌الملل عام

نقض‌های جدی تعهدات آمره حقوق بین‌الملل تهدیدی برای بقای جامعه بین‌المللی در کل و ارزش‌های اساسی آن است. بر این اساس کمیسیون حقوق بین‌الملل برای

1. Interest.

۲. ماده ۳۸ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت.

دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی فارغ از این که از عمل دولت خاطی مستقیماً متضرر شده باشند یا خیر، تعهداتی را بر شمرده است. ماده ۴۱ طرح نهایی کمیسیون این تعهدات را تحت عنوان نتایج خاص نقض جدی تعهدات آمره حقوق بین‌الملل، به شرح ذیل مقرر نموده است:

۱. دولت‌ها باید برای پایان بخشیدن به هرگونه نقض جدی در مفهوم ماده ۴۰ از طریق تدابیر قانونی با یکدیگر همکاری کنند.

۲. هیچ دولتی نباید وضعیتی را که با نقض جدی در مفهوم ماده ۴۰ ایجاد شده است قانونی محسوب کند و نباید هیچ‌گونه کمک یا مساعدتی در حفظ آن وضعیت ارائه دهد.

واقعیت این است که تعهدات فوق به نتایج حاصل از مسئولیت نقض تعهدات عام‌الشمول که در گفتار اول از فصل دوم بیان شد، خدشه‌ای وارد نمی‌نماید و عواقبی که در این ماده مقرر شده صرفاً به لحاظ تهدید فراوانی است که نقض جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل برای جامعه بین‌المللی در کل ایجاد می‌کند، لذا این تعهدات جامعه جهانی به آنچه پیش از این در ارتباط با قواعد عام‌الشمول بیان شد اضافه می‌گردد. بر این اساس، در ادامه ارائه توضیحاتی درخصوص این تعهدات مضاعف لازم به نظر می‌رسد:

الف) تعهد به همکاری در پایان بخشیدن به نقض جدی قواعد آمره: در ارتباط با کشورهای غیر از کشور زیان‌دیده که ممکن است به مسئولیت کشور خاطی استناد کرده و اقدامات قانونی را در جهت پایان بخشیدن به نقض جدی قاعده آمره اتخاذ نمایند، بهتر است عملکرد کشورهای غیر زیان‌دیده منوط به اخذ مجوز از سازمان ملل یا دیگر مراجع بین‌المللی به رسمیت شناخته‌شده جهانی که می‌توانند نمایان‌گر منافع جمعی جامعه بین‌المللی باشند، گردد (Xinmin, 2008: 565). اما آنچه از بند ۱ ماده ۴۰ استنباط می‌شود این است که امکان همکاری‌های غیرنهادین را نفی نکرده و پذیرفته است. به علاوه، آشکار است که تعهد به همکاری جدی از این که دولت‌ها شخصاً از یک نقض جدی متضرر شده باشند یا خیر اعمال می‌شود. این ماده مستلزم آن است که در موارد نقض‌های جدی، تلاش مشترک و هماهنگی از سوی تمامی دولت‌ها برای خنثی کردن آثار این نقض‌ها مبذول شود. گرچه این مسئله که آیا حقوق بین‌الملل عام در حال حاضر تعهدی ایجابی به همکاری را مقرر می‌کند یا خیر محل بحث است، این بند می‌تواند بیان‌گر توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل باشد. در واقع این قبیل همکاری‌ها پیشتر در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی صورت گرفته است (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۴۶، ۲۴۷) و این به سود کل جامعه بین‌المللی نیست که تمامی کشورها برای

اتخاذ تصمیمی خودسرانه جهت استناد به مسئولیت دولت متخلف و انجام اقدامات قانونی آزادانه عمل کنند. این وضعیت به سهولت می‌تواند مورد سوءاستفاده دولت‌های قدرتمند قرار گیرد (Xinmin, 2008: 565). مضافاً در زمینه همکاری میان کشورها درباره پایان بخشیدن به نقض جدی قواعد آمره می‌توان به قطعنامه ۲۹۲ شورای امنیت در ارتباط با بحران رواندا اشاره کرد. در این قطعنامه به دولت‌های عضو اجازه داده شده تا با تشریک مساعی هرگونه تدابیر لازم را برای اقدامات بشردوستانه اتخاذ کنند که در پی آن دولت فرانسه با اعزام نیروهایی به منطقه موفق به ایجاد منطقه امن برای آوارگان رواندایی شد (موسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۸۲۵). به‌علاوه این امر در مقدمه کنوانسیون نسل‌کشی به صراحت به رسمیت شناخته شده است، بدین صورت که مقرر می‌دارد: "همکاری‌های بین‌المللی لازم و ضروری است تا بشریت از چنین معضل نفرت‌انگیزی رها شود" (Bird, 2011: 877). همچنین در این خصوص، دیوان بین‌المللی حقوق دریاها در قضیه کارخانه موکس^۱ ضمن تأکید به همکاری، اشعار می‌دارد که به موجب فصل ۱۲ کنوانسیون حقوق دریاها و حقوق بین‌الملل عام، تعهد به همکاری یک اصل بنیادین درخصوص پیشگیری از آلودگی محیط زیست دریایی است (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۸۶: ۶۲). با این وجود، در عمل اغلب دولت‌ها غیر از دولتی که مستقیماً از نقض موضوع ماده ۴۰ متضرر شده است، تمایل به همکاری برای متوقف کردن نقض جدی قاعده آمره از خود نشان نمی‌دهند، مگر آن که پشتیبانی سازمان‌های بین‌المللی وجود داشته باشد، از جمله مداخله شورای امنیت و صدور قطعنامه بر مبنای فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد (Bird, 2011: 887). البته نکته حائز اهمیت این است که اگر همکاری برای متوقف نمودن نقض جدی قاعده آمره مستلزم به‌کارگیری زور و قوه قهریه باشد، تنها راه برای اعمال زور مجوز شورای امنیت است که طی صدور قطعنامه انجام می‌گردد.

ب) تعهد به عدم شناسایی: این مورد به تعهد جامعه بین‌المللی درخصوص عدم شناسایی جمعی قانونی بودن وضعیت‌هایی که مستقیماً از نقض‌های جدی قواعد آمره ناشی می‌شوند، اشاره دارد. این تعهد نه تنها به شناسایی رسمی این وضعیت‌ها اشاره می‌نماید بلکه اعمالی که به صورت ضمنی حاکی از چنین شناسایی باشد را نیز منع می‌کند (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۴۷). همچنین سازمان ملل متحد و دیوان بین‌المللی دادگستری در رویه و عملکرد خود بارها نسبت به این تعهد تأکید نموده‌اند. به عنوان نمونه دیوان در نظریه مشورتی سال ۲۰۰۴ اعلام کرد ساخت دیوار حائل توسط اسرائیل در اراضی فلسطین اشغالی برخلاف موازین بین‌المللی است. نظر دیوان بر این بود که

1. The MOX Plant Case (Ireland v. United Kingdom), 2001, ITLOS.

رژیم صهیونیستی برخی از تعهدات عام‌الشمول از جمله حق تعیین سرنوشت، قواعد خاص حقوق بشر دوستانه قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه و ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو را نقض کرده است (ICJ, 2005: 199). بر این اساس، دیوان با توجه به اهمیت این حقوق و تعهدات از همه کشورها خواست که وضعیت غیرقانونی به وجود آمده از ساخت دیوار حائل را به رسمیت نشناسند. به علاوه در نظریه مشورتی سال ۱۹۷۱ در خصوص نامیبیا، دیوان اظهار داشت که حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا غیرقانونی است و کشورهای عضو سازمان ملل متحد تعهد دارند از هر عمل و به‌ویژه هرگونه معامله با دولت آفریقای جنوبی که به‌طور ضمنی قانونی بودن حضور آفریقای جنوبی را شناسایی کند، خودداری نمایند (Tomuschat, 2006: 101). در عین حال در بسیاری از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد (UNSCR) و مجمع عمومی سازمان ملل تأکید به وظیفه عدم شناسایی مشاهده می‌شود. از جمله قطعنامه‌های شماره ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۷۷، ۲۸۸، ۳۲۸، ۴۲۳، ۴۴۵، ۴۴۸ و ۶۶۲ وظیفه عدم شناسایی را متذکر شده‌اند (Bird, 2011: 888). به عنوان نمونه، در قطعنامه شماره ۲۱۶ در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۶۵ و همچنین در قطعنامه ۲۱۷ مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۶۵ در خصوص رودزیای جنوبی، شورای امنیت از همه کشورها می‌خواهد که رژیم غیرقانونی نژادپرستانه را در رودزیای جنوبی به رسمیت نشناسند و هیچ‌گونه مساعدتی با آن به عمل نیاورند.

تعهد به عدم ارائه کمک و مساعدت به دولت خاطی

این قسمت از ماده ۴۱ از مقررات مربوط به کمک یا مساعدت در ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی موضوع ماده ۱۶ این مواد فراتر می‌رود و به حفظ وضعیت ناشی از آن نقض پرداخته و به رفتاری نظر دارد که به دولت مسئول در حفظ وضعیتی کمک شود که به‌عنوان یک تعهد عام‌الشمول، مشروعیت آن به دلیل مغایرت با حقوق بین‌الملل پذیرفته شده نیست و در برابر همگان قابل استناد است (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۵۰). در عین حال موارد بسیاری از اعمال دولت‌ها را می‌توان یافت که با این تعهد منطبق نیستند. به عنوان نمونه، در مواردی برخی کشورها با برقراری روابط تجاری و پرداخت‌های مالی‌شان با دولت‌های متخلف مساعدت می‌کنند که یکی از این موارد کمک و مساعدت ایالات متحده به رژیم صهیونیستی و چندین کشور آمریکای لاتین که مرتکب نقض‌های جدی شده‌اند، از جمله پرو، شیلی، آرژانتین، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه و السالوادور (Bird, 2011: 889) و مورد دیگری که در حال حاضر هم جریان دارد، مسئله کمک و معاضدت عربستان به دولت بحرین در نقض جدی برخی از قواعد

آمره حقوق بین‌الملل می‌باشد. البته با وجود این موارد شواهد متعددی نیز در حمایت از این وظیفه وجود دارد به طور مثال، اتحادیه اروپا خرید میوه از شهرک‌های غیرقانونی اسرائیل را ممنوع اعلام کرد (Bird 2011: 889).

در عملکرد رکن قضایی ملل متحد نیز این تعهد مورد توجه قرار گرفته است. دیوان در نظریه مشورتی خود در خصوص ساخت دیوار حائل همچنین به این امر تأکید کرد که کشورها نباید برای حفظ وضعیتی که در اثر این ساخت‌وساز به وجود آمده کمک یا مساعدتی ارائه نمایند (ICJ, 2005: 200). علاوه بر این، در نظریه مشورتی مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۷۱ دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد آثار حقوقی ادامه حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا برای دولت‌ها، دیوان پس از غیرقانونی دانستن ادامه حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا اظهار داشت که دولت‌های عضو سازمان ملل متحد تعهد دارند غیرقانونی بودن حضور آفریقای جنوبی در نامیبیا و بی‌اعتباری اقدامات آن از جانب یا مربوط به نامیبیا را تصدیق کنند و از هر عملی به‌ویژه انعقاد هر معاهده‌ای با حکومت آفریقای جنوبی که متضمن شناسایی قانونی بودن یا حمایت یا کمک به چنین حضور و تشکیلات اداری باشد، خودداری ورزند و سرانجام متذکر می‌گردد که حتی بر دولت‌هایی که عضو سازمان ملل متحد نیستند واجب است که در اجرای تعهدات اشاره شده به سازمان ملل متحد کمک کنند (مستقیمی، طارم‌سری، ۱۳۶۲: ۵۹). "شورای امنیت نیز طی قطعنامه ۳۰۱ مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۷۱ ضمن تأیید نظر مشورتی مورخ ۲۱ ژوئن دیوان بین‌المللی دادگستری، از همه دولت‌ها می‌خواهد حقوق مردم نامیبیا را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند و در برقراری رابطه اقتصادی با آفریقای جنوبی، اعزام هیأت‌های دیپلماتیک و کنسولی به این کشور در مواردی که به نظر می‌رسد حکومت آفریقای جنوبی از جانب مردم نامیبیا عمل می‌کند، امتناع ورزند" (مستقیمی، طارم‌سری، ۱۳۷۷: ۲۹۷).

فصل سوم- استناد به مسئولیت در نقض تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی

در نقض تعهدات عام‌الشمول، در درجه اول به مانند نقض سایر تعهدات بین‌المللی دولت یا دولت‌هایی که مستقیماً از نقض مزبور متضرر شده‌اند، حق استناد به نقض را دارا می‌باشند و در مرحله بعدی سایر اعضای جامعه جهانی حق دارند به مسئولیت بین‌المللی دولت متخلف استناد نمایند، البته نه از آن جهت که مستقیماً از نقض قاعده عام‌الشمول متضرر شده باشند، بلکه به‌عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی در کل، حائز صلاحیت هستند. بر این اساس در ادامه جهت تبیین مسئله به تفکیک از استناد به

مسئولیت توسط دولت زیان‌دیده و استناد به مسئولیت توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده سخن به میان می‌آید:

استناد به مسئولیت بین‌المللی دولت توسط دولت زیان‌دیده

اجرای مسئولیت دولت متخلف در وهله نخست حق دولت زیان‌دیده است. این مطلب به‌طور خاص در ماده ۴۲ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مطرح شده است. ماده مذکور میان زیان نسبت به یک دولت خاص یا تعداد کمی از دولت‌ها و منافع حقوقی چندین یا تمامی دولت‌ها در بعضی تعهدات که در جهت منفعت عمومی مقرر شده‌اند، تفاوت قائل می‌شود (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۵۷). در وضعیتی که نقض یک تعهد گروهی از دولت‌ها و یا جامعه بین‌المللی در کل را متأثر می‌نماید، برای این که دولتی زیان‌دیده محسوب گردد، باید از چنان ویژگی‌ای برخوردار باشد که استیفای حقوق یا اجرای تعهدات آن دولت به‌گونه‌ای از آن نقض متأثر شود که نسبت به سایر دولت‌هایی که ذی‌نفع آن تعهد هستند متمایز گردد (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۶۳). بر این اساس، دولتی که در مفهوم ماده ۴۲ زیان‌دیده تلقی می‌شود، محق به توسل به تمامی آثار و نتایج حقوقی فعل متخلفانه بین‌المللی و همچنین روش‌های مقرر در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت از قبیل اقدامات متقابل خواهد بود.

استناد به مسئولیت بین‌المللی دولت توسط دولت‌های غیرزیان‌دیده

کمیسیون در طرح نهایی خود ضمن تفکیک میان دولت‌های زیان‌دیده و غیرزیان‌دیده در قالب ماده ۴۲ و ۴۸، در ماده ۴۸ به دولت‌های غیرزیان‌دیده اجازه استناد به مسئولیت بین‌المللی دولت را، البته با محدودیت‌هایی از جهت حقوق ثانوی می‌دهد (حدادی، ۱۳۸۹: ۹۷). براساس بند ۱ ماده ۴۸: هر دولتی غیر از دولت زیان‌دیده حق دارد طبق بند ۲ به مسئولیت دولت دیگری استناد کند اگر:

الف) تعهد نقض‌شده در قبال گروهی از دولت‌ها از جمله آن دولت بوده و آن تعهد برای صیانت از نفع جمعی آن گروه وضع شده باشد؛ یا
ب) تعهد نقض‌شده در قبال جامعه بین‌المللی در کل باشد.

البته قسمت الف به بحث ما مربوط نمی‌شود و صرفاً در خصوص تعهداتی است که در جهت منفعت گروه خاصی از دولت‌ها که هدفشان حمایت از آن منفعت جمعی است، وضع شده است؛ مانند بسیاری از عرف‌های منطقه‌ای، یا معاهدات چندجانبه منطقه‌ای که به دنبال منفعت مشترک اقتصادی، امنیتی و یا محیط زیستی وضع شده‌اند. در ادامه قسمت ب که در اینجا موضوعیت دارد به تمامی دولت‌ها به عنوان یکی

از اعضای جامعه بین‌المللی در کل اجازه می‌دهد که به دلیل نقض تعهدات عام‌الشمول به مسئولیت دولت دیگر استناد نماید. در عین حال کمیسیون حقوق بین‌الملل از کاربرد واژه "تعهدات عام‌الشمول" اجتناب کرده است و باعث شده که گاهی تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی در کل برای برخی که به مفهوم این اصطلاح واقف نیستند، با تعهدات تمامی اعضای یک معاهده چندجانبه مشتبه شود (Bird, 2011: 897) و نیز بند ۲ ماده ۴۸ دولت‌های مضمول مفاد بند ۱ را مجاز می‌داند از دولت خاطی مواردی از مسئولیت را درخواست نمایند که عبارتند از:

الف) توقف فعل متخلفانه بین‌المللی و دادن اطمینان و تضمین به عدم تکرار تخلف طبق ماده ۳۰،

ب) اجرای تعهد به جبران خسارت، به نفع دولت زیان‌دیده یا ذی‌نفع‌های تعهد نقض شده طبق مواد پیشین.

این قسمت از ماده مجموعه مطالباتی که دولت‌های غیرزیان‌دیده می‌توانند مطرح کنند را مشخص می‌کند. استناد به مسئولیت بر اساس ماده ۴۸ درجه محدودتری از حقوق ثانوی را در مقایسه با حقوق دولت‌های زیان‌دیده براساس ماده ۴۲ ایجاد می‌نماید؛ به ویژه کانون اقدام از سوی یک دولت براساس ماده ۴۸ احتمالاً این است که چنین دولتهایی چون به خودی‌خود زیان مادی متحمل نشده‌اند، نمی‌توانند به نفع خویش مطالبه غرامت کنند (حدادی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

در مواردی که کشورها به مسئولیت یک کشور دیگر استناد می‌کنند مابین ظرفیت‌های دولت خواهان در اجرای موضوع مسئولیت و منافع ذی‌نفع تعهد، تمایز آشکاری وجود دارد. بدین معنی که دولت استناد کننده به مسئولیت تحت ماده ۴۸، نمی‌تواند چیزی بیشتر از اعلام جبران خسارت در جهت منافع دولت زیان‌دیده و توقف عمل متخلفانه بین‌المللی ادعا نماید (Bird, 2011: 894). پروفیسور اسکوبی در این باره می‌گوید: اعطای صلاحیت به دولت غیرزیان‌دیده نمایانگر تلاشی آشکار برای استناد به مسئولیت دولت فراتر از پارادایم‌های دو جانبه است. یک دولت ذی‌نفع می‌تواند مدعی جبران خسارت شود، حتی ممکن است این کار از او خواسته شود که در جهت منافع دولت متضرر اقدام نماید (Scobbie, 2002: 1213). هر چند، مواردی هم اتفاق می‌افتد که در آن هیچ دولت متضرری وجود ندارد و یا حاکمیت دولت زیان‌دیده قادر نباشد نسبت به این امور اقدام نماید و... که اینها مسائلی هستند که کمیسیون حقوق بین‌الملل آن‌ها را حل‌نکرده باقی گذاشته است (Bird, 2011: 894). از سوی دیگر، اگرچه حق استناد به مسئولیت بر مبنای ماده ۴۸ برای دولت‌های غیر زیان‌دیده از نقض تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی در کل به رسمیت شناخته شده است، اما به ندرت

دولت‌ها در ارتباط با نقض تعهدات عام‌الشمول دعوایی را نزد دیوان اقامه کرده‌اند؛ به‌علاوه در جایی که مفهوم عام‌الشمول نزد دیوان مورد استناد واقع شده، اصحاب دعوا دیدگاه‌های نسبتاً متفاوتی درباره آن طرح کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به تغییر دیدگاه‌های استرالیا در مورد موضوع اشاره کرد: در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای، استرالیا استدلال کرد که منع آزمایش هسته‌ای یک تعهد عام‌الشمول است و می‌تواند توسط تمام دولت‌ها مورد استناد قرار گیرد. اما زمانی دیگر در جایگاه دولت خوانده در قضیه تی‌مور شرقی، دیدگاه محدودتری را اتخاذ کرد و منکر حق تمام دولت‌ها در خصوص اقامه دعوا شد. این موارد نمایان‌گر این مطلب است که مسئله اقامه دعوا به عنوان یکی از شیوه‌های اعمال استناد به تکامل نرسیده است (حدادی، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

در این خصوص دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تی‌مور شرقی بیان داشت: دیوان معتقد است طبیعت عام‌الشمول بودن یک هنجار و مسئله اختیاری بودن صلاحیت دیوان، دومسئله متفاوت است؛ هنگامی که قضاوت دیوان دلالت بر ارزیابی قانونی بودن رفتار دولت دیگری است که طرف دعوا نیست، دیوان نمی‌تواند رسیدگی کند حتی اگر ماهیت تعهدات مورد استناد یک تعهد عام‌الشمول باشد (Alland, 2002: 1235). لذا مسئله اختیاری بودن صلاحیت دیوان مانعی است در خصوص ارجاع پرونده‌های مربوط به تعهدات عام‌الشمول از سوی دولت‌های غیرزیان‌دیده. البته نباید فراموش کنیم که مسئله استناد به مسئولیت در خصوص قواعد عام‌الشمول ممکن است از طریق سایر راه‌حل‌های مربوط به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات پیگیری شود.

حال سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر دولت زیان‌دیده در خصوص استناد به مسئولیت دولت خاطی سکوت نماید و عکس‌العملی از خود نشان ندهد، آیا باز هم سایر دولت‌ها می‌توانند به استناد بند ۲ ماده ۴۸ تقاضای توقف و تضمین عدم تکرار فعل متخلفانه و یا مطالبه جبران خسارت به نفع دولت متضرر را بنمایند؟ در پاسخ باید به این نکته اشاره کنیم که در خصوص تعهدات عام‌الشمول اگر دولتی که به‌طور مستقیم از تخلف بین‌المللی مذکور متضرر شده است نیز از حق خویش نسبت به استناد به مسئولیت دولت متخلف صرف‌نظر نماید، با عنایت به ماده ۴۸ که حق استناد و درخواست در موارد بند ۲ ماده فوق را به هر دولتی غیر از دولت زیان‌دیده داده است، می‌توان به این امر قائل شد که در چنین وضعیتی دولت زیان‌دیده از حق خود مبنی بر استناد به مسئولیت دولت متخلف (موضوع ماده ۴۲) صرف‌نظر کرده است و این امر خدشه‌ای به حق دولت‌های غیرزیان‌دیده در خصوص استناد به مسئولیت دولت متخلف در نقض تعهدات عام‌الشمول وارد نمی‌کند. واقعیت این است که استناد براساس ماده ۴۲ و ۴۸ مشابه است، در حالی که نتایج آن یکسان نیست؛ جبران

خسارت‌ها و اقدامات متقابل در مورد دولت‌هایی که براساس ماده ۴۸ اقدام می‌نمایند با دولت‌های زیان‌دیده‌ای که براساس ماده ۴۲ عمل می‌کنند متفاوت خواهد بود (حدادی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

توسل به اقدامات متقابل^۱ در نقض تعهدات عام‌الشمول

براساس ماده ۴۹ بر طبق مواد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل، دولت زیان‌دیده تنها به منظور واداشتن دولت مسئول فعل متخلفانه به پیروی از تعهداتش می‌تواند به اقدامات متقابل اقدام نماید. این اقدامات محدود به عدم اجرای موقت تعهدات بین‌المللی دولتی است که در مقابل دولت مسئول به چنین اقداماتی مبادرت می‌نماید. براساس ماده ۵۴ دولت‌های غیرزیان‌دیده نیز می‌توانند به اقدامات قانونی علیه دولت خاطی جهت اطمینان از توقف نقض تعهد و جبران خسارت به نفع دولت زیان‌دیده یا دیگر اشخاص ذی‌نفع تعهد نقض‌شده، مبادرت نمایند. بر این اساس، طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل برای دولت زیان‌دیده اقدامات متقابل و برای دولت‌های غیرزیان‌دیده حق اقدامات قانونی را تعیین نموده است. البته مطلب مهمی که باید به آن توجه داشت این است که اقدامات متقابل مستلزم نقض تعهدات عام‌الشمول که اهمیت ویژه‌ای برای منافع جامعه بین‌المللی دارد، نخواهد بود؛ بدین معنا که در صورت نقض یک تعهد، دولت زیان‌دیده نمی‌تواند در پاسخ رفتاری را اتخاذ نماید که خود آن رفتار نقض یک تعهد عام‌الشمول باشد، زیرا در این صورت غیر از کشور متخلف به حقوق سایر دولت‌ها نیز لطمه وارد می‌شود (Lopes Pegna, 1998: 732). این عقیده حقوقی که ماده ۵۰ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز بدان اشاره دارد، در حقوق بین‌الملل عام و نیز در برخی معاهدات چندجانبه پذیرفته شده و همچنین از قواعد آمره حقوق بین‌الملل می‌باشد. به عنوان مثال، این نظر توسط دیوان در تصمیم راجع به کنوانسیون منع نسل‌کشی^۲ پذیرفته شده و این چنین بیان شده: در حالی که بوسنی و هرزگوین حق داشتند به طبیعت عام‌الشمول تعهدات کنوانسیون نسل‌کشی استناد کنند، این مسئله توسط اعضا به رسمیت شناخته شده که برای حمایت از یکی از تعهدات کنوانسیون نمی‌توان مواد کنوانسیون را نقض نمود (Hofmann, 2002: 14). نمونه دیگر، قطعنامه سال ۱۹۴۳ مؤسسه حقوق بین‌الملل است که مقرر می‌دارد: دولت به هنگام مبادرت به اقدامات

1. Countermeasures.

2. The Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide. (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro), 1996, I.C.J.

متقابل باید از هرگونه اقدام شدیدی که مغایر حقوق بشر و اقتضائات وجدان عمومی باشد، اجتناب نماید. مضافاً این که برخی معاهدات حقوق بشری یک رشته تعهدات عام‌الشمول حقوق بشری را برشمرده‌اند که حتی در شرایط جنگی و وضعیت‌های اضطراری عمومی نیز قابل تخطی نیستند (ابراهیم گل، ۱۳۸۹: ۲۹۸، ۲۹۷). در نتیجه در اقدامات متقابل نمی‌توان یک تعهد عام‌الشمول را نقض کرد، حتی اگر تعهد اولیه نقض شده خود تعهدی عام‌الشمول باشد (Lopes, Pegna, 1998: 732)، با وجود این، اگر در صورت تخلف از تعهد عام‌الشمولی که به مقام قاعده آمره رسیده، اقدامات متقابل بین‌المللی مستلزم به کارگیری زور و قوه قهریه باشد؛ این امر در صورت تصمیم شورای امنیت که بنا بر فصل هفتم منشور از سوی جامعه بین‌المللی انجام می‌گیرد؛ مجاز تلقی می‌شود (تاموشات، ۱۳۸۶: ۳۹۶).

نتیجه‌گیری

با ایجاد قواعدی در حقوق بین‌الملل که تعهداتی را در برابر جامعه بین‌المللی در کل رقم می‌زند عرصه‌ای در حقوق بین‌الملل به وجود آمده که بیشتر از این که مبنایی رضایی داشته باشند و قبل از این که منفعت کشور متعهد در آن‌ها لحاظ شود و تعادل حقوق و تکالیف در آن‌ها برقرار باشد، منفعت جمعی کل بشریت و جوامع انسانی را مد نظر قرار داده و حتی برخلاف رضایت کشور متعهد بر آن بار می‌شود؛ رضایتی که روزگاری بر مبنای آن مکتب حقوق ارادی شکل گرفت. مکتبی که اراده را منشأ تمام قواعد حقوق بین‌الملل می‌دانست در این قواعد رنگ باخته و منفعت عمومی جایگزین آن گردیده است. طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل برای نخستین بار ضرورت همکاری کشورهای غیرزیان‌دیده را در پایان بخشیدن به نقض جدی یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل، اعلام نموده است. به علاوه سیستم دو گانه مسئولیت را برای نقض تعهدات عام‌الشمول لحاظ کرده و برای نقض جدی قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام تعهدات ثانویه مضاعفی را رقم زده است. همچنین حق کشورهایی که مستقیماً از نقض قاعده عام‌الشمول متضرر نشده‌اند را برای استناد به نقض تعهدات در مقابل جامعه بین‌المللی در کل و ادعای توقف، عدم تکرار و جبران خسارت برای ذی‌نفع نقض جدی تعهد آمره، همه و همه نشان‌دهنده ترکیبی از تدوین و توسعه پیشرو در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت است.

با این حال، در مقام عمل این اصول و قواعدی که در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت دولت‌ها در قبال تعهدات عام‌الشمول ذکر شده آن طور که شایسته جامعه بین‌المللی است، مورد پذیرش عمومی قرار نگرفته است و

سازوکارهای اجرایی مناسبی در این زمینه وجود ندارد. البته یکی از دلایل عمده این است که در جهان معاصر غالباً دولت‌ها سعی می‌کنند خود را در چارچوب قواعد تدوین‌شده مسئولیت بین‌المللی گرفتار نکنند، در واقع عدم پذیرش این مواد به شکل یک معاهده بین‌المللی نیز گواه این عقیده موجود می‌باشد.

منابع

۱. ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۹)، مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل، چاپ سوم، تهران: شهر دانش.
۲. تاموشات، کریستیان (۱۳۸۶)، حقوق بشر، ترجمه: دکتر حسین شریفی طرازکوهی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۳. حدادی، مهدی (۱۳۸۹)، استناد به مسئولیت بین‌المللی دولت از سوی دولت‌های غیرزیان‌دیده، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره چهل‌ودو.
۴. رستم‌زاد، حسین‌قلی (۱۳۸۴)، جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی، مجله حقوقی، شماره ۳۴.
۵. رضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۸۶)، نگاهی به اصل استفاده غیرزیان‌بار (پایدار) از سرزمین در حقوق بین‌الملل محیط زیست، فصلنامه علوم محیطی، سال چهارم، شماره چهارم، تابستان.
۶. زمانی، سید قاسم (۱۳۷۷)، جایگاه قاعده آمره میان منابع حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره بیست و دوم.
۷. سان‌خوزه جیل، آمپارو (۱۳۷۹)، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض حقوق بشر، ترجمه: ابراهیم بیگزاده، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۹.
۸. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۷)، آرا و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۹. کک‌دین، نگوین و پاتریک دینه و آلن پله (۱۳۸۳)، حقوق بین‌الملل عمومی، مترجم: حسن حبیبی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۰. مستقیمی، بهرام؛ طارم‌سری، مسعود (۱۳۶۲)، بررسی فعالیت‌های سازمان ملل متحد در مورد نامیبیا، تهران: دانشگاه تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی.
۱۱. مستقیمی، بهرام و طارم‌سری، مسعود (۱۳۷۷)، مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران (زیر نظر جمشید ممتاز)، چاپ اول، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۲. موسی‌زاده، رضا (۱۳۷۸)، مروری بر تحول مفهوم مسئولیت بین‌المللی، مجله سیاست خارجی، شماره سوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۳. والاس، ربکا (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل، ترجمه: سید قاسم زمانی و مهناز بهرام‌لو، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

14. Alland, Denis (2002) , Countermeasures of General Interest, European Journal of International Law, Volume 13, No. 5 ,Oxford.
15. Barcelona Traction (1970), Light and Power Company, Limited, Second Phase, Judgment, I.C.J. Reports .
16. Bird, Annie (2011), Third State Responsibility for Human Rights Violations, European Journal of International Law, Volume 21, No. 4, Oxford.
17. Center for Human Rights and Global Justice (2006), Enabling Torture: International Law Applicable to State Participation in the Unlawful Activities of other States, New York University School of Law.
18. Crawford, James (1999), Revising the Draft Articles on State Responsibility, European Journal of International Law , Volume 10, Issue 2.
19. Gattini, Andrea (2007), Breach of the Obligation to Prevent and Reparation there of in the ICJ's Genocide Judgment ,The European Journal of International Law ,Volume 18, No. 4.
20. Hofmann, Rainer and Others (2002), World Court Digest: 1996-2000, Volume 3, Springer.
21. International Court of Justice (2005), Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory: Advisory Opinion of 9 July 2004, United Nations Publications.
22. Kaczorowska, Alina (2010), Public International Law, Taylor & Francis, fourth edition.
23. Kiss, Alexandre & Dinah Shelton (2007), Guide to International Environmental Law, Martinus Nijhoff Publishers.
24. Lopes Pegna, Olivia (1998), Counter-claims and Obligations Erga omnes before the International Court of Justice, European Journal of International law, Volume 9, Issue 4.
25. Report of the Commission to the General Assembly on the Work of its Fifty-third Session (1998), Yearbook of the International Law Commission 2001, Volume 2, United Nations Publications.
26. Reservations to the Genocide Convention (1951), Advisory Opinion, I.C.J. Reports.
27. Scobbie, Iain (2002), The Invocation of Responsibility for the Breach of 'Obligations under Peremptory Norms of General International Law', European Journal of International Law, Volume 13, No. 5, Oxford.
28. Security Council of United Nations, Resolution 1970, 26 February 2011.
29. Security Council Resolutions, 1965,
<http://www.un.org/documents/sc/res/1965/scres65.htm>
30. Shelton, Dinah (2009), Common Concern of Humanity, The George Washington University Law School.
31. Soohoo, Cynthia, and Catherine Albisa, Martha F. Davis (2007), Bringing Human Rights Home, Volume 1, Greenwood Publishing Group.

32. Tomuschat, Christian & Jean-Marc Thouvenin (2006), The Fundamental Rules of the International Legal Order: Jus Cogens and Obligations Erga Omnes, Martinus nijhoff publishers.
33. Tomuschat, Christian (2007), Reparation in Cases of Genocide, Journal of International Criminal Justice, Volume5, Issue4, Oxford University Press.
34. United Nations (2007), Yearbook of the International Law Commission 2001, Volume 2, United Nations Publications.
35. Vinuales, Jorge E (2009), The Contribution of the International Court of Justice to the Development of International Environmental Law: A Contemporary Assesment, Fordham International Law Journal.
36. Xinmin, MA (2008), Statement on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (2007), Chinese Journal of International Law, Vol. 7, No. 2, Oxford.
37. Zwanenburg, Marten (2005), Accountability of Peace Support Operations, Martinus Nijhoff Publishers.

